

پژوهشی در توسعه فقه به حریم اعتقادات و اعمال قلبی

محمدصادق یوسفی مقدم^۱، سیدجعفر صادقی فدکی^{۲*}

۱. استادیار پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.

۲. استادیار پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی

(تاریخ دریافت: ۹۳/۱۰/۸؛ تاریخ پذیرش: ۹۳/۱۱/۲۵)

چکیده

از جمله مباحثی که از دیرباز در میان عالمان اسلامی مطرح بوده، موضوع حیطة فقه و تکالیف شرعی بشر و حدود آن است که در این مورد دو دیدگاه عمده در میان عالمان اسلامی اعم از فقیهان، مفسران و متکلمان مطرح می‌شود. مشهور و بلکه اکثر عالمان اسلامی برآنند که حیطة فقه و احکام شرعی در فروع عملی و اعمال جوارحی منحصر بوده و مباحث اعتقادی و قلبی و اعمال جوانحی از دایرة فقه خارج است. بر همین اساس، اینان در منابع فقهی تنها از فروع عملی سخن گفته‌اند و اعمال اعتقادی و جوانحی را به حوزه و منابع دیگری (که به علم کلام شهرت یافته است) محول کرده‌اند، در مقابل معدودی از عالمان اسلامی، بخشی از مباحث اعتقادی را در منابع فقهی به اختصار مطرح کرده‌اند و از نگاه فقه و تکالیف به این مسائل نگریده‌اند. دیدگاه صحیح و فرضیه مورد بحث در این پژوهش، آن است که حوزه فقه و تکالیف شرعی در فروع عملی و اعمال جوارحی منحصر نیست و افزون بر آن، عقاید و اعمال جوانحی بشر را نیز شامل می‌شود. در این مقاله ضمن اشاره به ادله دیدگاه مشهور و نقد آنها، دیدگاه مذکور با ادله متعدد به اثبات رسیده است.

واژگان کلیدی

اعمال جوارحی و جوانحی، روایات، عقاید، فقه، قرآن.

مقدمه

از جمله علوم و رشته‌های رایج در میان علوم اسلامی، دو علم فقه و کلام هستند. بر اساس تعریف رایج و غالب در میان فقیهان، علم فقه بیان وظایف انسان‌ها را در حوزه فروعیات عملی برعهده دارد و حکم اعمال جوارحی انسان‌ها را از نگاه شرع بیان می‌کند و علم کلام به بیان عقاید انسان‌ها می‌پردازد و عقاید و اندیشه صحیح بشر را در حوزه افکار و اعمال جوانحی تبیین می‌کند. به تعبیر دیگر، علم فقه از فروعیات عملی و مباحثی از قبیل نماز، روزه، خمس، زکات، حج و مانند آنها سخن می‌گوید؛ ولی علم کلام به اصول دین و مباحثی از قبیل توحید، نبوت، معاد، امامت و مانند آنها می‌پردازد.

نگاه گذرابی به سیر پیدایش علوم مختلف اسلامی و مباحثی که در هر یک از این حوزه‌ها بررسی می‌شوند، نشان می‌دهد که تفکیک و مرزبندی میان بیشتر این علوم و طرح موضوعات خاص در هر یک از آنها منشأ حیانی و الهی ندارد؛ بلکه عالمان اسلامی با توجه به نوع و ماهیت هر یک از این مباحث یا اهداف و آثاری که این موضوعات در پی داشته‌اند، به مرور زمان رشته‌های مختلفی از علوم را ابداع کرده‌اند و هر یک از این مباحث را در دایره یکی از این علوم قرار داده‌اند.

علم فقه را می‌توان یکی از مصادیق علوم مذکور برشمرد که در آغاز، دایره موضوعات و مباحث آن بسیار وسیع بوده و علاوه بر شناخت احکام فروعیات عملی، علم و معرفت به معارف دیگر دین، از جمله عقاید و اعمال جوانحی را نیز شامل می‌شده است که این دایره وسیع برگرفته از آیات و روایات اسلامی بود، مانند آیه ۱۲۲ توبه که در آن خطاب به مسلمانان آمده است:

«فَلَوْلَا نَفَرَ مِن كُلِّ فِرْقَةٍ مِّنْهُمْ طَائِفَةٌ لِّيَتَفَقَّهُوا فِي الدِّينِ وَلِيُنذِرُوا قَوْمَهُمْ إِذَا رَجَعُوا إِلَيْهِمْ لَعَلَّهُمْ

يَحْذَرُونَ؛ پس چرا از هر فرقه‌ای از آنان [مؤمنان] دسته‌ای کوچ نمی‌کنند تا در دین آگاهی و

تفقه پیدا کرده و قوم خود را پس از بازگشت به سوی آنان بیم دهند. باشد که آنان [از کیفر الهی] بترسند».

و روایتی از پیامبر ﷺ که فرمود:

«رب حامل فقه الی من هو افقه منه؛ چه بسا روایت کننده فقهی که آن را برای فقیه تر از خود منتقل می کند» (نوری، ۱۴۰۸، ج ۱۷: ۲۸۵).

در آیه و روایت، فقه در اصطلاح عام و فراگیر آن (که فهم مطلق احکام و معارف دین، اعم از امور اعتقادی، اخلاقی و احکام عملی باشد) به کار رفته است (علامه حلی، ۱۴۱۴، ج ۱: ۷؛ بهبهانی، ۱۴۱۹: ۳).

بر این اساس، در آغاز عصر تدوین فقه، عالمان اسلامی مباحث فقهی را بر اساس همین اصطلاح عام و فراگیر پایه گذاری کردند و علاوه بر پرداختن به فروع عملی، مباحث اعتقادی و جوانحی را نیز در منابع فقهی خود مطرح می کردند که از جمله آنها می توان از کتاب های «المقنعه»، شیخ مفید (م ۴۱۳ ق)؛ «الکافی فی الفقه» ابی الصلاح حلبی (م ۴۴۷ ق) و دو کتاب «الاقتصاد الهادی الی طریق الرشاد» و «الرسائل العشر» تألیف شیخ طوسی (م ۴۶۰ ق) یاد کرد که در ابتدا به مباحث اعتقادی و وظایف مسلمانان در این زمینه پرداخته اند و سپس از فروع عملی و وظایف انسان ها در این موضوع سخن گفته اند و گاه عنوان «فقه» را بر تألیفی که همه مباحث آن به مباحث اعتقادی اختصاص داشت، می نهادند که از جمله این تألیفات می توان از کتاب «الفقه الاکبر» ابوحنیفه (م ۱۵۰ ق) یاد کرد که همه مباحث آن به مباحث اعتقادی اختصاص یافته است؛ ولیکن به مرور زمان، منابع فقهی از مباحث اعتقادی و جوانحی عاری و تنها به مباحث مربوط به فروع عملی منحصر شد و این سیره، تا قرن های متمادی ادامه یافت تا اینکه در دوران معاصر معدودی از فقیهان امامیه با روی گردانی از این شیوه رایج، تا حدودی به سیره سلف بازگشتند و برخی از مباحث اعتقادی و قلبی را به اختصار در

منابع فقهی و رساله‌های عملیه مطرح کردند که در ادامه بحث به برخی از این منابع اشاره می‌شود.

فرضیه مطرح در این پژوهش آن است که حوزه فقه به مباحث مربوط به فروع عملی و اعمال جوارحی اختصاص ندارد؛ بلکه شاید فقه به حوزه اعتقادات و اعمال جوانحی نیز توسعه یابد و این مباحث را نیز از نگاه تکلیف و تشریح بحث و بررسی کند.

البته ورود فقه به حوزه اعتقادات به این معنا نیست که دیگر به علم کلام نیاز نباشد و موضوعات اعتقادی و قلبی همچون فروع عملی، تنها در فقه و منابع فقهی بحث و بررسی شوند؛ بلکه مقصود از توسعه فقه به حریم عقاید و اعمال جوانحی آن است که شاید مباحث اعتقادی و قلبی از دو زاویه و نگاه بحث و بررسی شوند، زاویه فقه و تکلیف و زاویه عقیده و اندیشه، و فقه با ورود به حوزه اعتقادات و اعمال جوانحی، تنها جنبه تکلیفی و شرعی این مباحث را بر عهده گیرد و زاویه اندیشه و نوع اعتقاد را به حوزه تخصصی خود یعنی علم کلام واگذار کند.

مفاهیم بنیادی

قبل از ورود به بحث اصلی و بیان دیدگاه‌های مطرح در این زمینه و ذکر ادله هر یک از آنها، لازم است برخی اصطلاحات بنیادی مربوط به بحث بررسی شوند تا محدوده موضوع مورد بحث و محل نزاع به طور دقیق مشخص شود.

«فقه»: در اصل به معنای مطلق فهم چیزی آمده (ابن منظور، ۱۴۰۵، ج ۱۳: ۵۲۲) و سپس در فهم علم دین غلبه یافته است (همان؛ فراهیدی، ۱۴۰۹، ج ۳: ۳۷۰). این واژه در قرآن کریم در هر دو معنا به کار رفته است: «لَهُمْ قُلُوبٌ لَّا يَفْقَهُونَ بِهَا» (اعراف: ۱۷۹) و «لِيَتَفَقَّهُوا فِي الدِّينِ» (توبه: ۱۲۲).

و در تعریف اصطلاحی آن آمده است:

«الفقه هو العلم بالاحکام الشرعیة الفرعیة عن ادلتها التفصیلیة؛ فقه عبارت است از علم به احکام شرعی فرعی از روی منابع و ادله تفصیلی آن» (شهید اول، بی تا، ج ۱: ۳۰؛ مظفر، بی تا، ج ۱: ۵).

و برخی دیگر گفته اند:

«الفقه هو مجموع الاحکام الشرعیة الفرعیة الكلية او الوظائف المجعولة من قبل الشارع او العقل عند عدمها؛ فقه عبارت است از مجموعه‌ای از احکام شرعی فرعی کلی یا وظایفی که از ناحیه شارع یا عقل - در صورت عدم وجود حکم شرع - وضع گردیده است» (حکیم، ۱۹۷۹: ۴۱).

برخی از فقیهان اهل سنت نیز در تعریف فقه چنین آورده اند:

«الفقه علم مستنبط يعرف منه احکام الدین؛ فقه علم استنباط کننده‌ای است که به وسیله آن احکام دین شناخته می شود» (نووی، بی تا، ج ۱: ۹).

حکم: حکم در لغت به معنای مطلق منع (ابن فارس، ۱۴۰۴، ج ۲: ۹۱) یا منعی که با هدف اصلاح صورت گیرد، آمده است (راغب اصفهانی، ۱۴۰۴: ۱۲۶) و در اصطلاح عبارت است از:

«خطاب الله او مدلول خطابه المتعلق بافعال المكلفین بالاقتضاء او التخییر؛ خطاب خداوند یا متعلق خطاب او که به افعال مکلفان تعلق می گیرد، اعم از اینکه این خطاب به نحو اقتضا و یا تخییر باشد» (استرآبادی، ۱۴۲۴: ۳۹۶).

شهید صدر نیز در تعریف حکم آورده است:

«حکم شرعی تشریحی است که از جانب خداوند متعال برای نظم و انسجام بخشیدن به زندگی انسان صادر می شود و خطابات شرعی در قرآن و سنت ابرازکننده و کاشف حکمند نه اینکه حکم شرعی باشند» (صدر، ۱۳۹۵: ۹۹).

عقاید: عقاید از ریشه «عقد» گرفته شده و در لغت به معنای استوار کردن، بستن و گره زدن چیزی به چیز دیگر است» (ابن فارس، همان، ج ۴: ۸۶؛ ابن منظور، همان، ج ۳: ۲۹۶).
و در اصطلاح عبارت است از:
«ما عقد علیه القلب و اطمأن به؛ آنچه قلب با آن پیوند خورده و به آن اطمینان پیدا کرده است» (قلعجی، ۱۴۰۸: ۳۱۸).

و برخی دیگر گفته‌اند:

«عقیده عبارت است از آنچه که به ذهن، روح و فکر انسان گره می‌خورد، اعم از اینکه درست و یا نادرست باشد که به این پیوند «عقد» و به آن نظریه «عقیده» گفته می‌شود» (ری‌شهری، ۱۳۸۵، ج ۱: ۲۳).

اعمال جوارحی: اعمال جوارحی به اعمالی گفته می‌شود که از جوارح و اعضای ظاهری انسان صادر شده باشد (خویی، ۱۴۱۳، ج ۱: ۷۲۶) و به تعبیر دیگر، به افعالی اطلاق می‌شود که از جوارح انسان در خارج صادر می‌شود، مانند: نماز، روزه، خمس، زکات و مانند آنها (شاهرودی، ۱۴۲۶، ج ۲: ۳۸؛ بروجردی، ۱۴۰۵، ج ۳: ۵۴ و ۵۵).

اعمال جوانحی: به اعتقادات و التزامات قلبی انسان گفته می‌شود (خراسانی، ۱۴۲۹، ج ۲: ۳۸۲؛ بروجردی، ۱۴۰۵، ج ۳: ۵۳ و ۵۴) و به تعبیر دیگر، به اعمالی اطلاق می‌شود که در درون انسان ایجاد شده است و از نفس و قلب انسان صادر می‌شود، مانند: اعتقاد به مبدأ، معاد، نبوت، امامت، حب اولیای الهی و بغض دشمنان خدا و مانند آنها (شاهرودی، ۱۴۲۶، ج ۲: ۳۸؛ بروجردی، ۱۴۰۵، ج ۳: ۵۴ و ۵۵).

دیدگاه‌های مطرح در مورد توسعه فقه به حریم عقاید و اعمال جوانحی

در مورد توسعه فقه به حریم عقاید و اعمال جوانحی و بررسی این اعمال از نگاه تشریح و تکلیف، دو دیدگاه عمده در میان عالمان و فقیهان اسلامی وجود دارد.

دیدگاه نخست: آن است که حوزه فقه به فروع عملی و اعمال جوارحی اختصاص دارد. از این رو، توسعه فقه به حریم اعتقادات و اعمال قلبی جایز نیست و نباید این اعمال

را از نگاه تکلیف و تشریح بررسی کرد. مشهور و بلکه اکثر عالمان اسلامی را (که مباحث اعتقادی و قلبی را از فروع عملی جدا و هر یک را در حوزه و منابع خاصی بررسی کرده‌اند) می‌توان پیرو این دیدگاه دانست.

دیدگاه دوم: آن است که توسعه فقه به حریم اعتقادات و اعمال جوانحی جایز است و بلکه ضرورت دارد و شایسته یا لازم است که اعمال اعتقادی و قلبی نیز در کنار اعمال جوارحی از نگاه شرع و تکلیف بررسی شوند و وظیفه انسان‌ها در قبال این اعمال نیز تبیین شود.

سیره و روش عملی برخی از فقیهان متقدم از جمله شیخ مفید، شیخ طوسی، سید مرتضی را (که برخی از مسائل اعتقادی را در منابع فقهی خود مطرح و این مسائل را از نگاه آیات و روایات بررسی کرده‌اند) می‌توان مؤید این فرضیه شمرد (که در ادامه مقاله، به تألیفات این دسته از فقیهان و برخی از مصادیق تکالیف اعتقادی و قلبی که در منابع آنان آمده است، اشاره می‌شود). برخی از محققان و فقیهان معاصر نیز با صراحت یا با طرح عملی برخی از موضوعات اعتقادی و جوانحی در منابع فقهی خود از این نظریه دفاع کرده‌اند.

یکی از محققان به آن سبب که فقه به ابواب خاص محدود شده و به دیگر حوزه‌های معارف دین، از جمله حوزه عقاید و اعمال قلبی وارد نشده، گلایه کرده است و در این زمینه می‌نویسد:

«دیری است که قلمرو اجتهاد از حدود فقه فراگیر = فقه علمی (باورها و بینش دینی) و فقه عملی (احکام و اخلاق و تربیت دینی) به شاخه احکام فروکاسته شده و اجتهاد و تفقه در حوزه احکام نیز به حدود تکالیف فردی و عبادی محدود شده است و آن چنانکه باید و شاید در بخش‌های بینش دینی (عقاید)، منش دینی (اخلاق)، پرورش دینی (تربیت) و نیز فقه اجتماعیات و سیاسات، استنباط پیشرو و فعالی جریان ندارد. مقایسه تنها کم و کیف مباحث و مطالب ابواب معدود فقه عبادات با ابواب پر عنوان، اما کم حجم اجتماعیات و سیاسات و قضا برای اثبات این مدعا کافی است (رشاد، ۱۳۸۳: ۷).

برخی از فقیهان معاصر نیز در این زمینه آورده‌اند:

«موضوع فقه شامل همه رفتارهای اختیاری مکلفان، اعم از جوارحی و جوانحی می‌شود. رفتارهای باطنی و جوانحی دو دسته است: فعالیت‌هایی از سنخ شناخت، علم‌آموزی و عقیده‌مندی و فعالیت‌هایی از سنخ گرایش‌ها و عواطف. بر این اساس، دانش فقه باید به این عرصه‌ها نیز وارد شود. در یک دسته‌بندی کلان باید سه حوزه فقهی داشته باشیم: فقه شناخت و باور (فقه‌المعرفه و العقیده)، فقه احساس‌ها و عواطف (فقه‌الاخلاق) و فقه رفتارهای جوارحی (فقه‌العمل). نام و قلمرو دانش «فقه‌المعرفه و العقیده» را با توجیهی می‌توان به «فقه‌العقیده» تغییر داد. «فقه‌العقیده» در صدد است رفتارهای عقیده‌مندی را که محصول شناخت و آگاهی نیز می‌تواند باشد، با نگاه فقهی، بررسی و احکام پنج‌گانه این رفتارهای اختیاری را تعیین کند» (اعرافی، ۱۳۹۱، ج ۱: ۴۸۹ و ۴۹۰).

الف) دلایل دیدگاه عدم توسعه فقه به حریم عقاید و اعمال جوانحی

از بررسی مطالب و مباحث مشهور عالمان اسلامی، اعم از فقیهان و متکلمان که مباحث فقهی را به بخشی از فروع عملی محدود دانسته‌اند و عقاید و اعمال قلبی و جوانحی را از حوزه فقه جدا کرده‌اند، می‌توان دلایل متعددی را برای عدم توسعه فقه به حریم اعتقادات استنتاج کرد که مهم‌ترین آنها به شرح زیرند:

۱. تفاوت قلمرو: از جمله دلایلی که می‌توان به‌عنوان مانع طرح مباحث اعتقادی در حوزه فقه و تکلیف از کلمات پیروان این دیدگاه استنتاج کرد، آن است که اساساً قلمرو و موضوع فقه از قلمرو و موضوع مباحث اعتقادی و قلبی جداست و این دو حوزه از این جنبه تفاوت ماهوی دارند. با این توضیح که در علم فقه تنها از مباحث مربوط به فروع عملی و اعمالی بحث می‌شود که از جوارح و اعضای ظاهری انسان صادر می‌شوند؛ ولی در اعتقادات و اعمال قلبی، اعمالی مطرحند که از جوانح و اعضای باطنی انسان صادر می‌شوند. از این رو، بسیاری از عالمان اسلامی قیود «الشرعیة الفرعیة» یا «الشرعیة العملیة» را در

تعریف فقه آورده‌اند و گفته‌اند: قیده‌های ذکرشده برای خارج کردن مسائل اعتقادی و قلبی است که از حوزه فقه و موضوعات فقهی خارجند (علامه حلی، همان، ج ۱: ۸؛ ابن‌الشهید الثانی، بی تا: ۲۶).

۲. غیراختیاری بودن اعتقادات: مانع دیگر توسعه فقه به حریم اعتقادات، غیراختیاری بودن اعتقادات است. به این معنا که گفته شده، اعتقادات و اعمال قلبی از اموری هستند که از حیطة اختیار و اراده انسان خارجند. از این‌رو، انسان نمی‌تواند با تکلیف و دستور شارع، بی‌درنگ اعتقادی را در قلب خود ایجاد کند یا آن را از قلب خود بزدايد؛ چنانکه این مطلب از آیه ۲۵۶ سوره بقره که عمل قلبی اکراه در دین را نفی کرده است ﴿لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ﴾ نیز استفاده می‌شود.

به‌عنوان مثال، ایمان به خدا یا پذیرش دین از امور اعتقادی است که اعتقاد به آن یا در قلب انسان وجود دارد و یا وجود ندارد. از این‌رو، با تکلیف و فرمان، نمی‌توان این اعتقاد و باور را در قلب انسان‌ها ایجاد یا آن را از قلب آنان برطرف کرد؛ بلکه ایجاد یا رفع این امور، به اسباب و مقدماتی احتیاج دارد که در صورت فراهم بودن آن اسباب، باور و اعتقاد در قلب انسان ایجاد یا از قلب فرد زدوده می‌شود و این در حالی است که فقه و تکلیف به اموری تعلق می‌گیرد که تحت اختیار و اراده مکلف باشد و فرد بتواند با مکلف شدن از ناحیه شرع، آن عمل را در خارج ایجاد یا رفع کند. عزالدین عبدالسلام در این زمینه می‌نویسد:

«ثم لا يتعلق طلب و لا تخيير إلا بفعل كسبي و لا يمدح الشرع شيئاً من افعال و لا يذمه و لا يمدح فاعله و لا يذمه و لا يوبخ عليه و لا ينكره و لا يعد عليه بثواب و لا عقاب الا ان يكون كسبياً؛ درخواست کردن چیزی از افراد یا مخیر نمودن آنان تنها به فعل اختیاری تعلق می‌گیرد و شارع کاری را ستایش یا مذمت نمی‌کند یا کننده کاری را مدح یا ذم نمی‌کند و کسی را توبیخ نکرده و یا عمل او را انکار نمی‌کند و یا برای کسی پاداش و

جزایی معین نمی‌کند، مگر که آن کار از روی اختیار از شخص صادر شود» (عبدالسلام، ۱۴۰۷: ۷۰).

پژوهشگر دیگری در این زمینه می‌نویسد:

«عقیده از حالات درونی و جوانحی است نه جوارحی، پس نمی‌تواند متعلق تکلیف قرار گیرد؛ زیرا تکلیف به افعال اختیاری و برونی تعلق می‌گیرد. بر این اساس، قرآن مدام استدلال می‌کند، شبهات منکران را بازگو می‌کند و پاسخ می‌دهد. حالات نفسانی، زمینه‌های روانی و انگیزه‌های نامطلوب منحرفان را تحلیل و افشا می‌کند. انذار، تنبیه و تشویق می‌کند و سرگذشت مکذبان را یادآور می‌شود تا حجاب‌های درون آدمی به کناری رود و راه را بر سوار تیزتک عقل ببندد» (نقی‌زاده، ۱۳۸۴: ۳۸۵ و ۳۸۶).

۳. ارشادی بودن اعتقادات: به نظر بسیاری، اعتقادات در حوزه ادراکات عقلی قرار دارند که انسان با عقل و فطرت خود نیز می‌تواند به این احکام و معارف دست یابد. از این‌رو، دستورات شرع که در قرآن و سنت اسلامی در این زمینه وارد شده، برای تأکید و ارشاد به حکم عقل است. از همین جنبه در برخی منابع اسلامی از احکام اعتقادی به «عقلیات» یاد شده است، در برابر «سمعیات» که به ادله نقلی یعنی کتاب و سنت اطلاق می‌شود (انصاری، ۱۴۱۹، ج ۱: ۵۷۳؛ جصاص، ۱۴۰۵، ج ۳: ۳۸۵).

علامه مظفر نیز در این موضوع می‌نویسد:

«در حقیقت آنچه ما بدان اعتقاد داریم، این است که عقل انسان است که بر ما نظر کردن در خلقت و شناخت خالق هستی را واجب کرده است؛ همان‌گونه که عقل بر ما واجب کرده است که در مورد کسی که ادعای نبوت می‌کند و معجزه می‌آورد، تدبر و نظر نماییم و آنچه در قرآن کریم در مورد ترغیب به تفکر و پیروی از علم و شناخت خداوند آمده است، در واقع تأکید بر درک فطری عقل است که آرای عقلا بر آن منطبق است ... از این‌رو، برحسب فطرت عقلی که با نصوص قرآنی تأیید شده، تفحص و تدبر و نظر در اصول اعتقادی که مهم‌ترین آنها توحید، نبوت، امامت و معاد است، واجب می‌باشد» (مظفر، بی‌تا: ۳۱).

۴. وقوع دور باطل: به نظر برخی، اعتقادات یا اصول اعتقادی از مدرکات عقل است که باید توسط عقل اثبات شود و در صورتی که بخواهیم این امور را به وسیله آیات و روایات اثبات کنیم، دور باطل لازم می‌آید. با این توضیح که اگر عقایدی همچون توحید و نبوت یا وجوب معرفت خدا و رسول را تشریحی و برگرفته از شرع بدانیم، لازمه‌اش این است که وجوب معرفت خدا و پیامبر، متوقف بر آیات و روایات باشد و طرف دیگر، اثبات آیات و روایات و شرعی بودن آنها بر معرفت خدا و رسول و اعتقاد به آنها متوقف است و این امر دور خواهد بود. صاحب کتاب المواقف در این زمینه می‌نویسد:

«التانی من المطالب ما يتوقف عليه النقل مثل وجود الصانع و كونه عالماً قادراً مختاراً و نبوة محمد (صلی الله علیه و آله) فهذا المطلوب لا يثبت الا بالعقل اذ لو ثبت بالنقل لزم الدور؛ قسم دوم از مطالب، اموری است که نقل بر آنها متوقف است. مانند وجود صانع و عالم و قادر و مختار بودن او و نبوت حضرت محمد (صلی الله علیه و آله) که این امور تنها به وسیله عقل اثبات می‌گردد؛ زیرا اگر به وسیله نقل اثبات شود، دور لازم می‌آید» (ایجی، ۱۴۱۷، ج ۱: ۲۰۵).

علامه حلی نیز در رد اشاعره که معرفت خدا را شرعی می‌دانند، آورده است:

«لازمة سخن اشاعره که معرفت خدا را به سمع واجب می‌دانند نه به عقل، دور باطل است؛ زیرا بر اساس این دیدگاه، شناخت واجب متوقف بر شناخت واجب‌کننده است و اگر معرفت واجب‌کننده متوقف بر شناخت این واجب باشد، دور محال پدید می‌آید» (علامه حلی، ۱۴۲۱: ۵۱).

پاسخ دلایل دیدگاه عدم جواز توسعه

دلایلی که برای جدایی فقه و عقاید و توسعه پیدا نکردن فقه بر حریم اعتقادات ذکر شد، مدعای مذکور را ثابت نمی‌کند و می‌توان به این دلایل پاسخ گفت.

پاسخ دلیل نخست: در مورد دلیل نخست، یعنی جدایی فقه و عقاید از جنبه فلمرو و موضوع باید گفت:

اولاً: چنانکه در مقدمه بحث اشاره شد، محدود شدن موضوع فقه به فروع عملی، در شرع و وحی الهی ریشه ندارد؛ بلکه برعکس، در آغاز دایره فقه - که برگرفته از آیات و روایات بوده - فراتر از محدوده مذکور بوده و علاوه بر فروع عملی، مسائل اعتقادی و اعمال جوانحی را نیز در بر داشته است؛ ولیکن به مرور زمان، فقیهان اسلامی فقه را به اعمال جوارحی محدود کرده‌اند و عقاید و اعمال جوانحی را در علم و منابع دیگری جای داده‌اند. به نظر می‌رسد اولین کسی که برای فقه چنین تعریف و محدوده‌ای ارائه داده، شافعی (م ۲۰۴ ق) از رؤسای مذاهب فقهی اهل سنت است (وهبه الزحیلی، ۱۴۱۸، ج ۱: ۳۰) که دیگر فقیهان اهل سنت به تبعیت از وی، همین تعریف را برای فقه در منابع خود ذکر کرده‌اند و سپس این تعریف به فقه شیعه راه یافته و به‌عنوان تعریف مشهور از فقه، در منابع فقهی رایج شده است.

ثانیاً: تعریف فقه و محدوده آن به تعریفی محدود نیست که در منابع فقهی شیعه و اهل سنت رایج شده است؛ بلکه بسیاری از فقیهان دیگر شیعه و اهل سنت، فقه یا احکام شرعی را به گونه دیگری تعریف کرده‌اند که بر اساس تعاریف آنان، مسائل اعتقادی و جوانحی نیز در محدوده موضوعات فقهی قرار می‌گیرند. از جمله این تعاریف، تعریف دوم نقل شده از محمد تقی حکیم است که بر اساس آن، فقه به مجموعه‌ای از احکام و وظایفی می‌گویند که از جانب شارع یا عقل مقرر شده و نیز تعریف سوم منقول از عالمان اهل سنت که بر اساس آن فقه علم استنباط‌کننده‌ای شمرده شده است که به وسیله آن احکام دین شناخته می‌شوند. بر اساس هر یک از این تعاریف، مسائل و احکام اعتقادی و جوانحی در تعریف فقه داخل خواهد بود؛ زیرا وظایف اعتقادی نیز از جمله تکالیفی است که از جانب شرع برای انسان‌ها تشریح شده یا حکم دین است که باید به وسیله فقه آن را از متون دینی استخراج کرد.

افزون بر این، تعریف حکم شرعی که از سوی شهید صدر بیان شده است نیز شامل موضوعات اعتقادی می‌شود؛ زیرا وی احکام شرعی را تشریحاتی دانسته که از جانب خداوند برای انسجام بخشیدن به زندگی انسان صادر شده است و تشریحات الهی مذکور، به فروع عملی محدود نیست؛ بلکه اعمال قلبی و اعتقادی را نیز شامل می‌شود؛ زیرا تکالیف اعتقادی و جوانحی نیز از جمله وظایفی هستند که برای انسجام بخشیدن به زندگی انسان از سوی خداوند تشریح شده است.

پاسخ دلیل دوم: در جواب شبهه غیراختیاری بودن اعتقادات و اعمال قلبی نیز باید گفت: اعتقادات و اعمال قلبی هرچند در مرحله نخست از دایره اراده و اختیار انسان خارجند و نمی‌توان به‌طور مستقیم مکلف را به پذیرش یا اجتناب از چنین اعمالی مکلف کرد؛ این امور به‌طور غیرمستقیم و از راه‌های دیگری در دایره اختیار قرار دارند و متعلق تکلیف از سوی شرع قرار می‌گیرند و راه غیرمستقیم مذکور آن است که انسان‌ها به اسباب یا مقدماتی مأمور شوند که سبب ایجاد یا نفی یک اعتقاد می‌شود؛ زیرا برخلاف اصل اعتقادات و اعمال قلبی که غیراختیاری هستند، اسباب و مقدمات عقاید تحت اراده و اختیار انسان‌ها قرار دارند و شارع می‌تواند با مکلف کردن انسان‌ها به این اسباب و مقدمات، آنها را به عقاید و اعمال قلبی مکلف کند. اما علت اینکه در ادله شرعی یعنی قرآن و روایات، به اسباب و مقدمات این عقاید اشاره‌ای نشده و تکلیف به‌طور مستقیم به خود عقاید و اعمال قلبی تعلق گرفته، آن است که یا فراهم آوردن مقدمات این عقاید برای پدید آمدن اصل این عقاید یا رفع آن، امری بدیهی بوده که خود انسان‌ها قادر به فهم و درک آن هستند یا به آن دلیل بوده است که شارع در جای دیگری مکلفان را به فراهم آوردن این اسباب و مقدمات مکلف کرده است. از این‌رو، در این‌گونه موارد واسطه موجود حذف شده و تکلیف به‌طور مستقیم به خود عقاید تعلق گرفته است. به‌عنوان نمونه، اگر خداوند در برخی آیات به‌طور مستقیم مسلمانان را به توحید و اعتقاد به یک خدا مکلف کرده است

﴿فَاعْلَمُ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ﴾ (محمد: ۱۹) یا آنان را به ایمان آوردن به خدا فرمان داد ﴿فَأَمِنُوا بِاللَّهِ...﴾ (آل عمران: ۱۷۹) در آیات دیگری آنان را به مقدمات این اعتقاد که تدبیر در خلقت آسمان و زمین و دیگر آیات الهی است، مأمور می‌کند ﴿إِنَّ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ... لَا آيَاتٍ لِّأُولِي الْأَبْصَابِ﴾ (آل عمران: ۱۹۰) یا افرادی را که از تدبیر و نظر در این امور اجتناب می‌کنند، مذمت کرده است ﴿أَوَلَمْ يَنْظُرُوا فِي مَلَكُوتِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا خَلَقَ اللَّهُ مِنْ شَيْءٍ﴾ (اعراف: ۱۸۵).

پاسخ دلیل سوم: در پاسخ به ارشادی بودن عقاید نیز می‌گوییم: اولاً، هر چند عقل برخی مسائل اعتقادی را (که همان اصول کلی اعتقادی همچون توحید و نبوت هستند) درک می‌کند و می‌تواند انسان‌ها را به این اصول مکلف کند؛ مسائل اعتقادی و قلبی فرعی از حیطة ادراک عقل خارج بوده‌اند و عقل، قدرت و توانایی درک و فهم همه این باورها و اعتقادات را ندارد. بر این اساس، بیان این اعتقادات را شرع یعنی آیات قرآن و روایات بر عهده دارد که از جمله این اعتقادات می‌توان از ایمان به کتاب‌های آسمانی، پیامبران گذشته، ملائکه الهی ﴿قُولُوا آمَنَّا بِاللَّهِ وَمَا أُنزِلَ إِلَيْنَا وَمَا أُنزِلَ إِلَيْ إِبْرَاهِيمَ وَإِسْمَاعِيلَ... لَا نُفَرِّقُ بَيْنَ أَحَدٍ مِنْهُمْ وَنَحْنُ لَهُ مُسْلِمُونَ﴾ (بقره: ۱۳۶)، اعتقاد به معاد جسمانی ﴿أَوَلَمْ يَرَ الْإِنْسَانُ أَنَّا خَلَقْنَاهُ مِنْ نُطْفَةٍ... وَضَرَبَ لَنَا مَثَلًا وَنَسِيَ خَلْقَهُ قَالَ مَنْ يُحْيِي الْعِظَامَ وَهِيَ رَمِيمٌ * قُلْ يُحْيِيهَا الَّذِي أَنْشَأَهَا أَوَّلَ مَرَّةٍ﴾ (یس: ۷۷-۷۹) و عقاید متعدد دیگر یاد کرد. بر این اساس، برخی از محققان در این مورد آورده‌اند:

«علامه مجلسی دلیل مورد اعتماد در مسئله توحید را آیات قرآن از جمله آیه «قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ» (اخلاص: ۱) می‌داند و اشکالی در این امر نیست؛ زیرا پس از اثبات وجود صانع و برخی از صفات او و اثبات نبوت پیامبر و معصوم بودن آن حضرت با عقل، ایرادی ندارد که به قول خداوند و رسول در اثبات سایر صفاتی که اثبات نبوت متوقف بر آن نیست، به قرآن و سنت تمسک کنیم. از این رو، محقق طوسی و بوعلی، معاد جسمانی را با ادله نقلی

اثبات کرده‌اند. افزون بر این، مواردی که عالمان اسلامی در مسائل اعتقادی به ادله نقلی استدلال کرده‌اند، بیشتر از آن است که شمارش شود و این امر به آن دلیل است که همان‌گونه که یکی از شئون شارع، بیان احکام فروعاً عملی است، همان‌طور وظیفه دارد که احکام اصولی را نیز بیان کند. فقهای اسلامی نیز در آغاز کتاب‌های اصولی، احکام شرعی را به دو قسم احکام اصولی اعتقادی و احکام عملی فرعی تقسیم کرده‌اند و آنچه از شأن شارع دور است و نباید از آن سخن بگویند، احکام عقلی محض، همچون «الکل اعظم من الجزء» است (احمدی، ۱۴۲۲: ۴۹).

ثانیاً، تکالیف اعتقادی مربوط به اصول دین را نیز می‌توان از زاویه دیگر، تکالیف مولوی و شرعی دانست و حکم آنها را از قرآن و سنت دریافت کرد و زاویه مذکور آن بوده که در علم اصول گفته شده است: یکی از ملاک‌ها و معیارهای شناخت اوامر مولوی و ارشادی ترتب ثواب و عقاب بر تکلیفی یا عدم آن است. به این معنا که اگر انجام دادن یا ترک تکلیفی ثواب یا عقابی را در پی داشته باشد، آن تکلیف و امر، تکلیف مولوی و شرعی خواهد بود و در غیر این صورت آن امر و تکلیف ارشادی خواهد بود (کاظمی خراسانی، ۱۴۰۶، ج ۱ - ۲: ۳۶۴ و ۳۶۵؛ روحانی، ۱۴۱۲، ج ۲: ۶) و مباحث اعتقادی و اصولی اسلام نیز از جمله تکالیفی است که معرفت آنها ثواب و پاداش الهی و عدم پذیرش و انکار آنها عقاب الهی را در پی دارد. مؤید این امر آیات متعددی از قرآن کریم است که پذیرش اعتقادات اصولی همچون: ایمان به خداوند و رسول او را دارای ثواب دانسته است: «آمِنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَأَنْفِقُوا مِمَّا جَعَلَكُمْ مُسْتَخْلِفِينَ فِيهِ فَالَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَأَنْفَقُوا لَهُمْ أَجْرٌ كَبِيرٌ» (حدید: ۷) و انکار این اصول یا شرک به خداوند را مستوجب عقاب شمرده است: «وَمَنْ لَّمْ يُؤْمِنْ بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ فَإِنَّا أَعْتَدْنَا لِلْكَافِرِينَ سَعِيرًا» (فتح: ۱۳) و نیز «لَقَدْ كَفَرَ الَّذِينَ قَالُوا إِنَّ اللَّهَ ثَالِثُ ثَلَاثَةٍ وَمَا مِنْ إِلَهٍ إِلَّا إِلَهٌ وَاحِدٌ وَإِن لَّمْ يَنْتَهُوا عَمَّا يَقُولُونَ لَيَمَسَّنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ» (مائده: ۷۳). بنابراین، تکالیف اصولی اعتقادی علاوه بر اینکه تکالیفی عقلی هستند، از جنبه دیگری

نیز شاید تکالیف شرعی باشند. در تأیید این نظر، برخی از عالمان و فقیهان اسلامی در مورد معرفت خداوند (که از تکالیف عقلی محسوب می‌شود) می‌نویسند:

«وجوب معرفة الله الذي اختلف فيه هل انه مستفاد من الشرع او العقل؟ ان ارید به الاستحسان و ترتب المصلحة، فلا یبعد ان یقال: انه مستفاد من العقل، لان شكر المنعم موقوف علی معرفته والشكر واجب بهذا المعنى بالعقل و ان ارید به ما یوجب ترتب الثواب و العقاب فلا شک انه مستفاد من الشرع لان العقل لیس له ان یحکم بما یوجب الثواب عند الله؛

در وجوب معرفت خداوند اختلاف شده است که آیا تکلیفی شرعی است و یا عقلی؟ در پاسخ می‌گوییم: اگر مراد مکلف آن است که معرفت خداوند امری نیکو و دارای مصلحت است، بعید نیست که وجوب آن از عقل استفاده شود؛ زیرا شکر منعم متوقف بر شناخت اوست و شکر به این معنا واجب است. پس شناخت منعم که مقدمه شکر است نیز به وجوب عقلی واجب خواهد بود؛ اما اگر مراد از معرفت به خدا، امری باشد که دارای ثواب و عقاب است، شکی نیست که وجوب آن از شرع استفاده می‌شود؛ زیرا عقل حق حکم کردن در اموری که پاداش الهی را به دنبال دارد، ندارد» (مرعشی، بی تا، ج ۱: ۱۶۰).

پاسخ دلیل چهارم: در پاسخ به ایراد پدید آمدن دور در صورت شرعی بودن عقاید، می‌گوییم:

اولاً: بر فرض تحقق دور، این مانع تنها در عقاید اصلی یعنی اثبات وجود خدا و نبوت پیامبر اسلام پدید می‌آید نه در همه عقاید؛ زیرا تنها در این دو واجب است که باید وجوب آنها توسط عقل اثبات شود و در غیر این صورت اشکال دور باطل پدید می‌آید؛ اما تشریحی بودن عقاید دیگر - که محل اصلی بحث است - چنین پیامدی را به دنبال ندارد و می‌توان این اعتقادات را بر اساس آیات و روایات اثبات کرد.

ثانیاً: ایراد دور در همین دو مورد را نیز از جنبه دیگری می‌توان رفع کرد و آن این است که بگوییم مراد از معرفت به خدا و رسول (که اثبات آنها از جهت عقل لازم است)

معرفت اجمالی است؛ اما معرفت تفصیلی به این دو واجب بر عهده شرع خواهد بود؛ زیرا عقل توان ادراک معرفت تفصیلی نسبت به این دو واجب را ندارد. برخی از فقیهان معاصر نیز در تفسیر روایتی که در آن از برداشته شدن معرفت به خداوند بدون بیان شرع سخن به میان آمده است: «فهل كلفوا المعرفة، قال: لا، على الله البيان، لا يكلف الله نفساً الا وسعها...» (کلینی، ۱۳۶۳، ج ۱: ۱۶۳) به همین مطلب اشاره کرده‌اند و می‌نویسند:

«ان المراد من المعرفة المسئول عنها، المعرفة التفصيلية بصفات الباري و احوال الحشر و النبوة الخاصة و نحو ذلك، لا المعرفة الاجمالية بوجود الباري تعالى، فان المعرفة الاجمالية لا يمكن ان يتعلق التكليف بها الا على وجه دائر؛ مراد از معرفتی که در این روایت از آن سؤال شده، معرفت تفصیلی به صفات خداوند و احوال حشر و نبوت پیامبر اسلام و مانند آن است، نه معرفت اجمالی به وجود خداوند متعال؛ زیرا معرفت اجمالی ممکن نیست تکلیف شرعی به آن تعلق گیرد، مگر با پدید آمدن دور باطل» (کاظمی خراسانی، ۱۴۰۶، ج ۳: ۳۳۲).

دلایل دیدگاه توسعه فقه به حریم عقاید و اعمال قلبی

دیدگاه مذکور که نظریه برگزیده در این نوشتار محسوب می‌شود، بر آن است که فقه اسلامی همان‌گونه که وظیفه مکلفان را در فروع عملی بر اساس آیات و روایات تعیین می‌کند، به حوزه اعتقادات و اعمال قلبی نیز وارد شده و انسان‌ها را به داشتن عقاید یا اجتناب از عقاید و باورهای دیگری مکلف کرده و وظیفه انسان‌ها را نسبت به این امور، بر اساس آیات و روایات معین کرده است. مهم‌ترین دلایل اثبات این دیدگاه به شرح ذیل است:

۱. جامعیت دین و شریعت: اسلام دین و شریعت کامل و جامعی است که هر آنچه بشر برای هدایت و رسیدن به سعادت دنیوی و اخروی به آن نیازمند بوده را بیان کرده است. دلایل متعددی از قرآن و سنت بر جامعیت شریعت و بیان وظایف انسان‌ها در همه زمینه‌ها دلالت دارند که مهم‌ترین آنها عبارتند از:

آیه ۸۹ نحل که قرآن کریم را کتاب جامعی دانسته که بیانگر همه نیازهای تشریحی بشر است: «وَنَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ تِبْيَانًا لِّكُلِّ شَيْءٍ وَهُدًى وَرَحْمَةً وَبُشْرَىٰ لِلْمُسْلِمِينَ» و ما این کتاب را بر تو نازل کردیم که در آن بیان هر چیز آمده است و این کتاب مایه هدایت و رحمت برای مسلمانان است. و نیز آیه ۳۸ سوره انعام که در آن آمده است: «مَا فَرَطْنَا فِي الْكِتَابِ مِنْ شَيْءٍ ثُمَّ إِلَىٰ رَبِّهِمْ يُحْشَرُونَ»؛ ما چیزی را در این کتاب فروگذار نکردیم. سپس آنان به سوی پروردگارشان محشور می‌گردند. و نیز آیه ۱۰ شوری که می‌فرماید: «وَمَا اخْتَلَفْتُمْ فِيهِ مِنْ شَيْءٍ فَحُكْمُهُ إِلَىٰ اللَّهِ ذَلِكُمُ اللَّهُ رَبِّي عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَإِلَيْهِ أُنِيبُ»؛ و در هر چیزی اختلاف کردید، حکمش با خداست. این خداوند پروردگار من است، بر او توکل می‌کنم و به سوی او روی می‌آورم.

افزون بر آیات قرآن، در روایات متعدد نیز بر جامع بودن شریعت نسبت به همه رفتارها و اعمال بشر تأکید شده است. از جمله در روایتی از امام باقر علیه السلام می‌خوانیم:

«ان الله تبارك و تعالى لم يدع شيئا يحتاج اليه الامة الا انزله في كتابه و بينه لرسوله و جعل لكل شئ حدا و جعل عليه دليلا يدل عليه و جعل على من تعدى ذلك الحد حدا؛ خداوند تبارك و تعالى، هر آنچه بشر به آن نیازمند است را در کتابش نازل کرده و آن را برای رسولش تبیین نموده است و برای هر چیزی حدی قرار داده و برای آن حد نیز دلیلی قرار داده تا بر آن دلالت نماید و برای کسی که از آن حد تجاوز نماید نیز، حد و حکمی قرار داده است» (کلینی، ۱۳۶۳، ج ۱: ۶۰؛ حر حاملی، ۱۴۱۴، ج ۲۸: ۱۶).

در روایتی از امام کاظم علیه السلام نیز سؤال شد:

«اكل شئ في كتاب الله و سنة نبيه (صلى الله عليه و آله)؟ او تقولون فيه؟ قال: بل كل شئ في كتاب الله و سنة نبيه (صلى الله عليه و آله)؛ آیا هر چیزی در قرآن و سنت پیامبر او وجود دارد یا افزون بر آن، شما نیز از جانب خود چیزهایی را می‌گویید؟ امام علیه السلام فرمود: هر چیزی در قرآن و سنت پیامبرش وجود دارد» (کلینی، همان، ج ۱: ۶۲).

و در بخشی از روایت امام رضا علیه السلام نیز آمده است:

«ان الله لم يقبض نبيه (صلى الله عليه و اله) حتى اكمل له الدين و انزل عليه القرآن» «فيه تبيان كل شيء»، «بين فيه الحلال والحرام والحدود والاحكام و جميع ما يحتاج اليه الناس كملا فقال: «ما فرطنا في الكتاب من شيء»...؛ خداوند پیامبرش را قبض روح نکرد، مگر اینکه دین را کامل نمود و قرآن را بر او نازل کرد که در آن بیان هر چیزی هست. در این کتاب حلال و حرام و حدود و احکام و هر آنچه مردم به آنها نیاز دارند، آمده است؛ زیرا قرآن می‌فرماید: ما چیزی را در این کتاب فروگذار نکردیم...» (کلینی، همان، ج ۱: ۱۹۹؛ شیخ صدوق، ۱۳۷۹: ۹۶).

آیات و روایات مذکور و ادله متعدد دیگری که در این مورد آمده است، به‌روشنی دلالت دارد که دین و شریعت اسلام، شریعت جامع و کاملی است که به همه نیازمندی‌های بشر پاسخ گفته و تکالیف و وظایف انسان‌ها را در همه موضوعات و زمینه‌ها و ابعاد زندگی بیان کرده است و بر اساس ادله مذکور، فقیهان اسلامی اصلی را استنتاج کرده‌اند به‌نام «لکل واقعه حکم شرعی؛ هر واقعه و موضوعی در اسلام دارای حکمی شرعی است» (حر عاملی، ۱۴۰۳: ۲۰۲؛ خویی، ۱۴۱۶، ج ۳: ۳) و از جمله وقایع و موضوعاتی که در اسلام دارای حکم شرعی هستند و باید این حکم را از کتاب و سنت جست‌وجو کنیم اعمال و رفتارهای درونی و باطنی انسان است و اگر بگوییم قرآن و سنت، حکم این اعمال و رفتارها را بیان نکرده‌اند، انسان‌ها باید تکلیف و وظیفه خود در این موضوعات را از منابع دیگر همچون عقل و عرف دریافت کنند که این امر برخلاف آیات و روایات مذکور است و با جامعیت دین و شریعت سازگاری ندارد.

۲. تشریحی بودن لحن قرآن کریم در عقاید و اعمال قلبی: دلیل دیگر اثبات این دیدگاه آن است که خداوند متعال در بیان معارف دین در قرآن کریم، هیچ تفاوتی میان عقاید و اعمال قلبی با فروع عملی و اعمال جوارحی نگذاشته و همه این معارف را با یک لحن و بیان، یعنی لحن تشریح و تکلیف ذکر کرده است. به‌عنوان مثال، همان‌گونه که قرآن

به‌صراحت از تحریم ازدواج با مادر و دختر و ... سخن به‌میان آورده ﴿حُرِّمَتْ عَلَيْكُمْ أُمَّهَاتُكُمْ وَبَنَاتُكُمْ...﴾ (نساء: ۲۳) همان‌طور نیز شریک قائل شدن برای خداوند را عمل حرامی شمرده است ﴿حَرَّمَ رَبُّكُمْ عَلَيْكُمْ أَلَّا تُشْرِكُوا بِهِ شَيْئًا﴾ (انعام: ۱۵۱). همچنین همان‌گونه که قرآن انسان‌ها را به اقامه نماز فرمان داده ﴿وَأَنْ أَقِيمُوا الصَّلَاةَ...﴾ (انعام: ۷۲) و آنان را از رباخواری نهی کرده است ﴿لَا تَأْكُلُوا الرِّبَا...﴾ (آل عمران: ۱۳۰) همان‌گونه نیز انسان‌ها را به ایمان آوردن به خدا و رسول ﴿آمِنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ...﴾ (حدید: ۷) و آنچه بر پیامبر اسلام ﷺ نازل شده، فرمان داده است ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا الْكِتَابَ آمِنُوا بِمَا نَزَّلْنَا مُصَدِّقًا لِمَا مَعَكُمْ﴾ (نساء: ۴۷) و آنان را از شرک و رزیدن به خداوند ﴿لَا تُشْرِكْ بِاللَّهِ إِنَّ الشِّرْكَ لَظُلْمٌ عَظِيمٌ﴾ (لقمان: ۱۳) و غلو در دین و اعتقاد ناروا نسبت به خداوند بر حذر داشته است ﴿يَا أَهْلَ الْكِتَابِ لَا تَغْلُوا فِي دِينِكُمْ وَلَا تَقُولُوا عَلَى اللَّهِ إِلَّا الْحَقَّ... وَلَا تَقُولُوا ثَلَاثَةً انْتَهُوا﴾ (نساء: ۱۷۱).

همچنین همان‌گونه که انجام اعمالی همچون، پرداخت زکات و اقامه نماز را دارای پاداش دانسته ﴿وَالَّذِينَ هُمْ لِلزَّكَاةِ فَاعِلُونَ...﴾ و ﴿وَالَّذِينَ هُمْ عَلَى صَلَوَاتِهِمْ يُحَافِظُونَ﴾ و ﴿أُولَئِكَ هُمُ الْوَارِثُونَ﴾ ﴿الَّذِينَ يَرِثُونَ الْفِرْدَوْسَ﴾ (مؤمنون: ۴ و ۹ تا ۱۱) و ترک این دو عمل را سبب ورود به جهنم شمرده است ﴿مَا سَلَكَكُمْ فِي سَقَرٍ﴾ ﴿قَالُوا لَمْ نَكُ مِنَ الْمُصَلِّينَ﴾ ﴿وَلَمْ نَكُ نَطْعِمُ الْمِسْكِينَ﴾ (مدثر: ۴۲ - ۴۴) همان‌طور نیز، ایمان به خدا و معاد را نیز سبب برخورداری از پاداش الهی شمرده ﴿مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ...﴾ ﴿فَلَهُمْ أَجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ﴾ (بقره: ۶۲) و کفر به خدا و رسول و انکار پیامبران الهی را موجب استحقاق عذاب دردناک دانسته است ﴿إِنَّ الَّذِينَ يَكْفُرُونَ بِاللَّهِ وَرُسُلِهِ وَيُرِيدُونَ أَنْ يُفَرِّقُوا بَيْنَ اللَّهِ وَرُسُلِهِ وَيَقُولُونَ نُؤْمِنُ بِبَعْضٍ وَنَكْفُرُ بِبَعْضٍ...﴾ ﴿أُولَئِكَ هُمُ الْكَافِرُونَ حَقًّا وَأَعْتَدْنَا لِلْكَافِرِينَ عَذَابًا مُهِينًا﴾ (نساء: ۱۵۰ - ۱۵۱).

حتی در آیات متعدد دیگر، قرآن کریم تکالیف مربوط به فروع عملی و اعمال اعتقادی و جوانحی را در یک آیه و با یک سیاق بیان کرده است. مانند آیه ۲۸۴ سوره بقره که از برخی اعمال ناروای ظاهری و باطنی یاد کرده و از محاسبه این اعمال در نزد خداوند

سخن به میان آورده است ﴿وَإِنْ تُبْدُوا مَا فِي أَنْفُسِكُمْ أَوْ تُخْفُوهُ يُحَاسِبِكُمْ بِهِ اللَّهُ فَيَغْفِرُ لِمَنْ يَشَاءُ وَيُعَذِّبُ مَنْ يَشَاءُ﴾. مراد از اعمال مخفی در آیه، ایمان و کفر، حب و بغض، نیت‌ها و تصمیم‌های افراد و مانند آنهاست (طباطبایی، بی تا، ج ۲: ۴۳۶) و نیز آیه ۱۵۱ سوره انعام که از برخی اعمال جوانحی، همچون شرک به خدا و اعمال جوارحی، همچون قتل فرزندان، ارتکاب فواحش و قتل نفس محترم در یک بیان سخن گفته است ﴿قُلْ تَعَالَوْا أَتْلُ مَا حَرَّمَ رَبُّكُمْ عَلَيْكُمْ أَلَّا تُشْرِكُوا بِهِ شَيْئًا ... وَلَا تَقْتُلُوا أَوْلَادَكُمْ مِنْ إِمْلَاقٍ ... وَلَا تَقْرَبُوا الْفَوَاحِشَ ... وَلَا تَقْتُلُوا النَّفْسَ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ إِلَّا بِالْحَقِّ﴾.

آیات مذکور و لحن تشریحی به کار رفته در آنها، به صراحت بر این امر دلالت دارد که عقاید و اعمال قلبی نیز در حوزه تشریح و تکلیف قرار دارند و فقه همچون فروع عملی این مباحث را نیز از نگاه تشریح و تکلیف بررسی می‌کند؛ زیرا وقتی به کار رفتن تعبیرات و لحن خاص همچون به کار رفتن واژه حرام و مشتقات آن، هیأت نهی یا وعده عذاب در فروع عملی از سوی شارع، دلیل بر حرمت یا کراهت متعلق این امور باشد و نیز هنگامی که به کار رفتن هیأت امر و وعده پاداش نسبت به ارتکاب عملی از سوی شارع، دلیل وجوب یا استحباب متعلق آنها به شمار رود؛ به یقین کاربرد این اصطلاحات و تعبیرات در اعتقادات و اعمال قلبی نیز همین معانی را افاده خواهد کرد؛ زیرا نمی‌شود امر یا وعده پاداش الهی در یک مورد بر وجوب و استحباب دلالت داشته باشد، ولی همان امر یا وعده پاداش در جای دیگری بر وجوب یا استحباب دلالتی نداشته باشد. یا نهی خداوند یا وعده عذاب او در یک جا حاکی از حرمت یا کراهت باشد، ولی همان نهی یا وعده عذاب در جای دیگری بر حرمت یا کراهت دلالتی نداشته باشد.

۲. تشریحی بودن لحن روایات در عقاید و اعمال قلبی: در روایات اسلامی نیز اعتقادات و اعمال قلبی همچون فروع عملی با لحن تشریح و تکلیف بیان شده است. مانند: واجب شدن ایمان بر قلب انسان از سوی خداوند و اقرار به توحید: «ان الله فرض الایمان

علی جوارح ابن آدم... فاما ما فرض علی القلب من الایمان فالآقرار و المعرفه و العقد و الرضا و التسليم بان الله وحده لاشريك له، الله واحداً لم يتخذ صاحبةً و لا ولداً و ان محمد عبده و رسوله ... فذلك ما فرض علی القلب» (حر عاملی، ۱۴۱۴، ج ۱۵: ۱۶۶)؛ وجوب معرفت و اعتقاد به امام: «اخبرني عن معرفة الامام منكم، واجبةً علی جميع الخلق؟ ... معرفة الامام منا واجبة...» (کلینی، همان، ج ۱: ۱۸۱)؛ وجوب عبادت خداوند و اجتناب از شرک و رزیدن نسبت به او: «حق الله الاكبر عليك ان تعبده و لاتشرك به شيئاً» (شیخ صدوق، بی‌تا، ج ۲: ۶۱۸)؛ کافر شمردن کسی که در خدا و رسول او شک کند: «من شك فی الله و فی رسوله (صلى الله عليه و آله) فهو كافر» (کلینی، همان، ج ۲: ۳۸۶)؛ کافر شمردن کسی که اعتقاد داشته باشد که خداوند همچون بشر دارای جوارح است: «من زعم ان الله وجهاً كالوجوه فقد اشرك و من زعم ان له جوارح كجوارح المخلوقين فهو كافر» (حر عاملی، همان، ج ۲۸: ۳۴۶)؛ دروغگو و اهل جهنم دانستن کسی که اعتقاد داشته باشد که خداوند به بدی‌ها و فحشا فرمان می‌دهد: «من زعم ان الله تعالى يامر بالسوء و الفحشاء فقد كذب علی الله ... و من كذب علی الله ادخله الله النار» (کلینی، همان، ج ۱: ۱۵۸)؛ مجازات کسانی که اعتقاد به امامت ناهلان داشته باشند یا امامت امامان حق را انکار کنند: «ثلاثة لا يكلمهم الله يوم القيامة... و لهم عذاب الیم، من ادعی اماماً لیست امامته من الله و من جحد اماماً امامته من عند الله» (حر عاملی، همان، ج ۲۸: ۳۴۱)؛ کافر شمردن و برائت جستن اهل بیت (علیهم السلام) از معتقدان به تشبیه و جبر: «من قال بالتشبيه و الجبر فهو كافر و نحن منه براءٌ فی الدنيا و الآخرة» (همان)؛ مشرک شمردن کسی که خدا را به خلق تشبیه کرده است و کافر شمردن منکر قدرت خداوند: «من شبه الله بخلقه فهو مشرك و من انكر قدرته فهو كافر» (همان: ۳۴۴).

افزون بر این، در برخی روایات، اعمال قلبی و جوانحی در کنار فروعیات عملی و اعمال جوارحی و همراه با هم مذمت و گناه شمرده شده یا مورد ترغیب قرار گرفته است، مانند: گناه شمردن شرک به خدا، ناامیدی از خداوند، کشتن انسان بی‌گناه و منع زکات

واجب: «اکبر الکبائر الاشراک بالله ... و بعده الایاس من روح الله ... و قتل النفس التی حرم الله بالحق و منع الزکاة المفروضة» (کلینی، همان، ج ۲: ۲۸۷) و نیز فضیلت دانستن ایمان به خداوند و امر به معروف و نهی از منکر: «یا رسول الله ما افضل الاعمال؟ قال: الایمان بالله ... الامر بالمعروف و النهی عن المنکر» (همان، ج ۵: ۵۸).

به همین دلیل، برخی از فقیهان و محدثان امامیه روایات مذکور را در کتاب‌های حدیثی مربوط به فقه گردآوری و بر اساس آنها حکم شرعی و تکلیفی استنباط کرده‌اند که از جمله این فقیهان می‌توان از شیخ حر عاملی یاد کرد که در کتاب «وسائل الشیعه» که به روایات فقهی اختصاص دارد، احادیث مذکور و مانند آنها را در ابواب خاص گردآوری کرده و با استنباط حکم فقهی از این روایات، حکم مذکور را در عنوان باب مورد نظر آورده است. برخی از ابواب و احکام مذکور عبارت است از: «باب الفروض علی الجوارح و وجوب التیام بها» (حر عاملی، همان، ج ۱۵: ۱۶۴)؛ «باب جمله ما ینبغی به من حقوق الواجبة و المندوبه» (همان: ۱۷۲) که در ذیل این دو باب برخی از احادیث مربوط به اعمال قلبی و اعتقادی را ذکر کرده است؛ «باب وجوب الیقین بالله فی الرزق» (همان: ۲۰۱)؛ «باب وجوب الاعتصام باللّه» (همان: ۲۱۱)؛ «باب وجوب الخوف من الله» (همان: ۲۱۸)؛ «باب وجوب حسن الظن بالله» (همان: ۲۲۹)؛ «باب قتل من زعم ان احداً من الرعیة مثل رسول الله ﷺ فی الفضل و الحسب» (همان، ج ۲۸: ۲۱۴) و «باب جمله ما ینبغی به الکفر و الارتداد» (همان: ۳۳۹) که در ذیل این باب، روایات اعتقادی متعددی ذکر شده است که در آنها داشتن برخی اعتقادات، سبب کفر و حتی ارتداد شخص شمرده شده است.

روایات مذکور و لحن به کار رفته در آنها، به صراحت دلالت دارد بر اینکه عقاید و اعمال قلبی نیز در دایره تشریح و تکلیف قرار دارند. از این رو فقیهان اسلامی می‌توانند اعمال قلبی را نیز همچون اعمال جوارحی، به حوزه فقه وارد و این موضوعات را از نگاه تکلیف بررسی کنند.

۳. سیره فقیهان: دلیل دیگر بر جواز توسعه فقه به حریم عقاید و اعمال قلبی، روش و سیره فقیهان اسلامی در برخورد با معارف و آموزه‌های مذکور است. با این بیان که برخی از فقهای اسلامی اعم از فقهای متقدم و متأخر، علاوه بر طرح فروع عملی در منابع فقهی خود، برخی مباحث اعتقادی را نیز به حوزه فقه وارد و این موضوعات را با استناد به آیات و روایات و از نگاه تشریح و تکلیف بحث و بررسی کرده‌اند که می‌توان این سیره را به دو قسم تقسیم کرد.

بخش نخست: سیره عموم فقیهان اسلامی که آنان برخی از مباحث اعتقادی و قلبی را که اثر عملی در فقه دارد، در منابع خود مطرح و این مباحث را از نگاه فقه و تکلیف بررسی کرده‌اند. از جمله مباحث قلبی و جوانحی که در منابع عموم فقیهان اسلامی مطرح شده، عبارت است از: بحث اسلام و ایمان که آیا با اعتقاد قلبی محقق می‌شود یا علاوه بر آن، عمل نیز لازم است (شیخ صدوق، ۱۴۱۸: ۵۵؛ نجفی، ۱۳۶۵، ج ۶: ۵۷). بحث اعتقادی، مشرکان، کفار، غالیان، مجسمه، مشبهه، مجبره، مفوضه از این جنبه که عناوین مذکور بر چه کسانی و دارای چه اعتقاداتی اطلاق می‌شود و اینکه چه آثاری بر این اعتقادات در فقه مترتب است (کاشف الغطاء، بی‌تا، ج ۲: ۴۰۲-۴۱۸؛ نجفی، همان: ۵۰). بحث موجبات کفر و ارتداد و اینکه چه عقاید یا اعمالی سبب کفر و خروج فرد از دین می‌شود (نجفی، همان، ج ۴۱: ۶۰۰؛ شهید ثانی، ۱۴۱۶، ج ۱۵: ۳۷). بحث منکران ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام و دیگر امامان و آثار مترتب بر آن (محقق بحرانی، بی‌تا، ج ۵: ۱۷۶؛ نجفی، همان، ج ۶: ۵۶) و ...

طرح این بخش از مباحث اعتقادی در فقه و نگاه تشریحی به آنها، حاکی از آن است که شاید فقه وارد حوزه اعتقادات و اعمال قلبی شود و این اعمال را از نگاه تکلیف بررسی کند؛ زیرا وقتی بتوان بخشی از اعتقادات را در فقه مطرح و با نگاه تکلیفی آنها را بررسی کرد، طرح عقاید و اعمال قلبی دیگر نیز در فقه مانعی نخواهد داشت و اثر عملی داشتن اعتقادات مذکور در فقه دلیل طرح این مباحث و اجتناب از طرح اعتقادات و اعمال قلبی

دیگر در فقه نمی‌شود؛ زیرا اعتقادات و اعمال قلبی دیگر نیز شاید آثار عملی همانند آثار مذکور یا آثار عملی دیگری در پی داشته باشد.

بخش دوم: سیره گروه خاصی از فقیهان است که فراتر از موضوعات مذکور، موضوعات اعتقادی و قلبی فراوان از جمله عقاید اصولی را در منابع فقهی خود مطرح و با استناد به آیات و روایات، وظیفه مکلفان را در این حوزه از معارف دین به اجمال بیان کرده‌اند. از جمله این فقیهان می‌توان از شیخ صدوق یاد کرد که در کتاب فقهی «الهدایه» مسائل اعتقادی فراوانی را با نگاه تکلیفی و با استناد به آیات و روایات بررسی کرده است. وی در ابتدا یا ادامه طرح بسیاری از موضوعات مذکور چنین آورده است:

«يجب ان يعتقد ان الله تبارك و تعالى واحد ليس كمثله شئ يجب ان يعتقد ان النبوة حق كما اعتقدنا ان التوحيد حق، انه واجب علينا ان لعرف النبي و الائمة بعده صلوات الله عليهم باسمائهم و اعيانهم و ذلك فريضة لازمة لنا، واجبة علينا و يجب ان يعتقد ان حجج الله على خلقه بعد النبي اثني عشر، اولهم امير المؤمنين علي بن ابي طالب، ثم الحسن ... و يجب ان يعتقد ان حبهم ايمان و بغضهم كفر...» (شیخ صدوق، ۱۴۱۸: ۴ - ۳۷).

شیخ مفید از دیگر فقیهان امامیه است که در کتاب فقهی «المقنعه» ابتدا به واجبات اعتقادی پرداخته و این واجبات را در ابوابی خاص ذکر کرده و سپس وارد بحث فروعاً عملی شده است. عنوان ابواب اعتقادی مطرح در این کتاب عبارت است از:

«باب: ما يجب الاعتقاد في اثبات المعبود، باب ما يجب من الاعتقاد في انبياء الله و رسله، باب ما يجب في الاعتقاد الامامه و معرفة ائمة العباد، باب ما يجب من ولاية اولياء الله في الدين و عداوة اعدائه الفاسقين، باب ما يجب من اعتقاد المعاد و الجزاء و القصاص و الجنة و النار» (شیخ مفید، ۱۴۱۰: ۲۹ - ۳۴).

افزون بر فقیهان ذکر شده، برخی دیگر از فقهای متقدم امامیه از جمله شیخ طوسی در دو کتاب «الاقتصاد» (شیخ طوسی، ۱۴۰۰: ۷ - ۲۳۷) و «الرسائل العشر» (شیخ طوسی، بی تا:

۹۱ - ۱۳۹) و ابوالصلاح حلبی در دو کتاب «الکافی فی الفقه» (حلبی، بی‌تا: ۳۳ - ۱۳۷) و کتاب «تقریب‌المعارف» (حلبی، ۱۴۱۷: ۶۵-۲۲۹) و ابوالمجد حلبی در کتاب «اشاره السبق» (حلبی، ۱۴۱۴: ۱۴-۶۶) و علامه حلی در کتاب «الرسائل السعیدیه» (علامه حلی، ۱۴۱۰: ۳۳-۸۸) به مباحث اعتقادی در کنار مباحث مربوط به فروع عملی پرداخته‌اند.

همچنین برخی از فقیهان متأخر و معاصر امامیه نیز با بازگشت به سیره سلف، برخی موضوعات اعتقادی را با استناد به آیات و روایات و از نگاه تکلیف بررسی کرده‌اند که از جمله این فقیهان می‌توان از سید محمد شیرازی یاد کرد که دو جلد از کتاب مبسوط «الفقه» را به واجبات و محرمات شرعی اختصاص داده و برخی از اعتقادات و اعمال واجب یا حرام اعتقادی و جوانحی، همچون ایمان، دشمن شمردن شیطان، برائت از مشرکان، بغض دشمنان خدا، خوف از خداوند، رضا به قضای الهی، اعتقاد و پذیرش اسلام، تصدیق خداوند، حسن ظن به خداوند، کفر به طاغوت، شرک، سوءظن به خداوند، کفر به خداوند، ناامیدی از رحمت خداوند و ... را با استناد به آیات و روایات مطرح کرده است (شیرازی، ۱۴۰۷، ج ۹۲ و ۹۳). محمد آصف محسنی از دیگر فقیهان معاصر امامیه است که در کتاب فقهی «حدود الشریعه» برخی واجبات و محرمات اعتقادی و قلبی را به‌همین روش آورده است که از جمله این عقاید و اعمال قلبی می‌توان از ایمان، برائت از کافران، بغض دشمنان خدا، حب اولیای الهی، خشوع قلب، رضایت به قضای الهی، تصدیق خداوند، برائت از امیرالمؤمنین، انکار آیات الهی، سوءظن به خدا، شرک، یأس از رحمت الهی، نیت انجام دادن حرام و ... نام برد (محسنی، ۱۳۸۷، ج ۱ و ۲).

برخی از مراجع تقلید معاصر شیعه نیز در رساله‌های عملی خود (که به بیان احکام شرعی اختصاص دارد) به موضوعات و تکالیف اعتقادی نیز به‌صورت اجمالی پرداخته‌اند که از جمله آنها می‌توان از آیت‌الله وحید خراسانی یاد کرد که در ابتدای رساله عملی خود، برخی از مباحث اعتقادی همچون توحید، عدل، نبوت، معاد، امامت را با توجه به آیات و

روایات بررسی کرده‌اند (وحید خراسانی، ۱۴۲۱: ۲۱-۱۶۷). آیت‌الله مظاهری از دیگر مراجع دینی است که رساله عملی خود را به سه بخش احکام، اخلاق و اعتقادات تقسیم و در بخش سوم، اصول پنج‌گانه اعتقادی و برخی مسائل فرعی مربوط به این اصول را با استناد به آیات و روایات تبیین کرده است (مظاهری، ۱۳۸۷: ۶۱-۵۷۵). آیت‌الله سبحانی نیز از دیگر فقیهانی بوده که در رساله عملیه خویش نخست تکالیف انسان‌ها را به دو قسم تکلیف عقیدتی و قلبی و تکلیف رفتاری و عملی تقسیم و سپس تکالیف اعتقادی را با استناد به آیات و روایات اسلامی بحث و بررسی کرده است (سبحانی، ۱۳۸۸: ۳۰-۱۱۴).

نتیجه‌گیری

از مجموع مطالب و مباحثی که بیان شد، این مطلب به‌روشنی برداشت می‌شود که تکالیف شرعی که از سوی خدا و رسول او برای انسان‌ها در قرآن و سنت اسلامی تشریح شده، به فروع عملی و اعمال جوارحی منحصر نیست؛ بلکه عقاید و اعمال جوانحی را نیز شامل می‌شود. دلیل این امر آن است که اولاً، شریعت اسلام، شریعت جامع و کاملی است و این شریعت وظایف و تکالیف انسان‌ها را در همه ابعاد زندگی او از جمله اعمال قلبی و جوانحی تبیین و تشریح کرده است؛ ثانیاً، لحن بیان قرآن و سنت در تبیین اعمال جوارحی و جوانحی یکسان بوده و همه این اعمال را با لحن تکلیف و تشریح بیان کرده است و ثالثاً، برخی از فقیهان اسلامی نیز برخی از عقاید و یا بسیاری از آنها را در منابع فقهی خود از نگاه شرع و تکلیف و با استناد به آیات و روایات بررسی کرده‌اند. بر این اساس، فقه و تکلیف به حوزه عقاید و اعمال جوانحی نیز توسعه می‌یابد و همان‌گونه که فروع عملی و تکالیف جوارحی را با نگاه تکلیف و تشریح و با استناد به آیات قرآن و روایات بررسی می‌کند، موضوعات اعتقادی و اعمال جوانحی را نیز با نگاه تکلیف و تشریح، بررسی و وظیفه شرعی انسان‌ها را در این موضوعات تبیین خواهد کرد.

راه عملی شدن این فرضیه آن است که طرح مباحث اعتقادی و اعمال جوانجی به کتاب‌های کلامی یا دیگر منابع غیرفقهی منحصر نشود؛ بلکه علاوه بر طرح آنها در این منابع، فقه اسلامی نیز وارد حوزه عقاید و اعمال قلبی شود و این موضوعات و مباحث را از نگاه تشریح و تکلیف بررسی کند و با تعیین احکام شرعی هر یک از اعتقادات و تعیین مرزهای دقیق آنها، این تکالیف را نیز در اختیار عموم مکلفان قرار دهد. هرچند کارهایی که تاکنون در این زمینه انجام شده (از جمله طرح اعتقادات در برخی منابع متقدم فقهی یا رساله‌های عملی برخی مراجع متأخر) کار شایسته و آغاز مناسبی برای تحقق این هدف است؛ این کار کافی و وافی نیست و همه اهداف شرع اسلامی را در این زمینه تأمین نمی‌کند. از این رو، لازم است علاوه بر نگاه عمیق‌تر و فراگیرتری به اعتقادات در منابع فقهی، جنبه تکلیفی این مباحث نیز برجسته‌تر تبیین شود تا همگان به‌ویژه عموم انسان‌ها که دسترسی یا توان استفاده از منابع تخصصی مباحث اعتقادی و قلبی را ندارند، با وظایف شرعی خود در این زمینه آشنا شوند و بتوانند باورها و اندیشه‌های خود را بر اساس آموزه‌های الهی قرآن و سنت سامان بخشند.

منابع

۱. ابن الشهيد الثاني (بی تا). معالم الدين، تحقيق: كميته تحقيق، قم، مؤسسه نشر اسلامي.
۲. ابن فارس، احمد (۱۴۰۴). معجم مقاييس اللغه، تحقيق: عبدالسلام محمد هارون، قم، انتشارات دفتر تبليغات.
۳. ابن منظور (۱۴۰۵). لسان العرب، قم، نشر ادب حوزة.
۴. احمدی، قاسم علی (۱۴۲۲). وجود العالم بعد العلم عند الاماميه، قم، انتشارات موعود كعبه.
۵. استرآبادی، محمد امين (۱۴۲۴). الفوائد المدينه، تحقيق: رحمه الله رحمتي، قم، مؤسسه نشر اسلامي.
۶. انصاری، شيخ مرتضى (۱۴۱۹). فرائد الاصول، تحقيق: لجنة تحقيق تراث الشيخ الاعظم، قم، مجمع الفكر الاسلامي.
۷. ايجی، عضد الدين (۱۴۱۷). المواقب، تحقيق: عبدالرحمن عميره، بيروت، دارالجيل.
۸. بروجردی، شيخ حسين (۱۴۰۵). نهاية الافكار، قم، مؤسسه نشر اسلامي.
۹. بهبهانی، وحيد (۱۴۱۹). الرسائل الفقهيه، تحقيق: مؤسسه العلامة الوحيد البهبهاني، بی جا، منشورات مؤسسه الوحيد البهبهاني.
۱۰. جصاص، (۱۴۰۵). الفصول في الاصول، تحقيق: عجیل جاسم النشمي، بی جا، بی تا.
۱۱. حر عاملی (۱۴۰۳). الفوائد الطوسيه، تحقيق: لازوردی و درودی، قم، المطبعة العلميه.
۱۲. حر عاملی (۱۴۱۴). وسائل الشيعه، قم، مؤسسه آل البيت لاحياء التراث.
۱۳. حكيم، محمد تقی (۱۹۷۹). الاصول العامه للفقہ المقارن، قم، مؤسسه آل البيت لاحياء التراث.
۱۴. حلبی، ابوالصلاح (بی تا). الكافي في الفقه، تحقيق: رضا استادی، اصفهان، مكتبة اميرالمؤمنين.
۱۵. حلبی، ابوالصلاح (۱۴۱۷). تقريب المعارف، تحقيق: شيخ فارس تبريزيان، بی جا، محقق.

۱۶. خراسانی، محمد کاظم (۱۴۲۹). *کفایة الاصول*، تحقیق: عباس علی زارعی، قم، مؤسسه نشر اسلامی.
۱۷. خویی، ابوالقاسم (۱۴۱۶). *صراط النجاة*، قم، دفتر نشر برگزیده.
۱۸. خویی، ابوالقاسم (۱۴۱۳). *مصباح الفقاهه*، قم، المكتبة الداوری.
۱۹. راغب اصفهانی (۱۴۰۴). *مفردات الفاظ القرآن*، تهران، دفتر نشر کتاب.
۲۰. ری شهری، محمد (۱۳۸۵). *دانشنامه عقاید اسلامی*، ترجمه مهدی مهدوی، قم، سازمان چاپ و نشر.
۲۱. سبجانی، شیخ جعفر (۱۳۸۸). *رسالة توضیح المسائل*، تهران، نشر جمهوری.
۲۲. شهید اول (بی تا). *القواعد و الفوائد*، تحقیق: سید عبدالهادی حکیم، قم، انتشارات مفید.
۲۳. شهید ثانی (۱۴۱۶). *مسالك الافهام*، قم، مؤسسه المعارف الاسلامیه.
۲۴. شیخ صدوق (۱۳۷۹). *معانی الاخبار*، تحقیق: علی اکبر غفاری، قم، مؤسسه نشر اسلامی.
۲۵. شیخ صدوق (۱۴۱۸). *الهدایه*، قم، مؤسسه امام هادی.
۲۶. شیخ صدوق (بی تا). *من لایحضره الفقیه*، تحقیق: علی اکبر غفاری، قم، مؤسسه نشر اسلامی.
۲۷. شیخ طوسی (۱۴۰۰). *الاقتصاد الهادی الی طریق الرشاد*، تهران، منشورات مکتبه جامعه چهلستون.
۲۸. شیخ طوسی (بی تا). *الرسائل العشر*، قم، مؤسسه نشر اسلامی.
۲۹. شیخ مفید (۱۴۱۰). *المقنعه*، قم، مؤسسه نشر اسلامی.
۳۰. شیرازی، سید محمد (۱۴۰۷). *الفقه*، بیروت، دارالعلوم.
۳۱. صدر، محمد باقر (۱۴۲۶). *بحوث فی علم الاصول*، قم، مؤسسه دائرة المعارف الفقه الاسلامی.
۳۲. صدر، محمد باقر (۱۳۹۵). *المعالم الجدیة للاصول*، نجف، مطبعة النعمان.
۳۳. طباطبایی، محمد حسین (بی تا). *المیزان فی تفسیر القرآن*، قم، نشر جامعه مدرسین حوزه علمیه.

۳۴. عبدالسلام، عزالدین (۱۴۰۷). الامام فی بیان ادله الاحکام، بیروت، دارالبشائر الاسلامیه.
۳۵. علامه حلی (۱۴۲۱). نهج الحق و کشف الصدق، تحقیق: سید رضا صدر، قم، مؤسسه دارالهجره.
۳۶. علامه حلی (۱۴۱۴). تذکره الفقهاء، قم، مؤسسه آل البيت لاحیاء التراث.
۳۷. علامه حلی (۱۴۱۰). الرسائل السعديه، تحقیق: عبدالحسین محمد علی بقال، قم، کتابخانه آیت الله العظمی مرعشی النجفی.
۳۸. فاضل آبی (۱۴۰۸). کشف الرموز، تحقیق: شیخ علی پناه، قم، مؤسسه نشر اسلامی.
۳۹. فراهیدی، خلیل (۱۴۰۹). کتاب العین، تحقیق: مهدی مخزومی، بی جا، مؤسسه دارالهجره.
۴۰. قلعچی، محمد (۱۴۰۸). معجم لغة الفقهاء، بیروت، دارالنفائس.
۴۱. کاشف الغطاء، جعفر (بی تا). کشف الغطاء، اصفهان، انتشارات مهدوی.
۴۲. کاظمی خراسانی، محمد علی (۱۴۰۶). فوائد الاصول، تحقیق: رحمت الله اراکی، قم، مؤسسه نشر اسلامی.
۴۳. کلینی، محمد بن یعقوب (۱۳۶۳). الکافی، تحقیق: علی اکبر غفاری، تهران، دارالکتب الاسلامیه.
۴۴. محسنی، محمد آصف (۱۳۸۷). حدود الشریعه، قم، بوستان کتاب.
۴۵. محقق بحرانی (بی تا). حدائق الناصره، قم، مؤسسه نشر اسلامی.
۴۶. محقق کرکی (۱۴۰۸). جامع المقاصد، قم، مؤسسه آل البيت لاحیاء التراث.
۴۷. مرعشی، سید نورالله (بی تا). شرح احقاق الحق، قم، منشورات مکتبه آیه الله العظمی المرعشی.
۴۸. مظاہری، شیخ حسین (۱۳۸۷). رساله توضیح المسائل، قم، مؤسسه فرهنگی مطالعاتی الزهراء.
۴۹. مظفر، محمد رضا (بی تا). عقاید الامامیه، تحقیق: حامد حنفی داود، قم، انتشارات انصاریان.
۵۰. نجفی، محمد حسن (۱۳۶۵). جواهر الکلام، تحقیق: شیخ عباس قوچانی، تهران، دارالکتب الاسلامیه.

۵۱. نقی‌زاده، حسن (۱۳۸۴). جایگاه قرآن کریم در فرایند استنباط فقهی، مشهد، دانش شرقی.
۵۲. نوری، میرزا حسین (۱۴۰۸). مستدرک الوسائل، قم، مؤسسه آل‌البتیة للاحیاء التراث.
۵۳. نووی، محی‌الدین (بی‌تا). روضه الطالبین، تحقیق: عادل احمد عبدالموجود، بیروت، دارالکتب العلمیه.
۵۴. وحید خراسانی، شیخ حسین (۱۴۲۱). توضیح المسائل، قم، مدرسه باقرالعلوم.
۵۵. وهبه الزحیلی (۱۴۱۸). الفقه الاسلامی و ادلته، دمشق، دارالفکر.

مقالات

۱. رشاد، علی اکبر (۱۳۸۳). فقه چالش‌ها، کاستی‌ها و بایستگی‌های آن، فصلنامه کتاب نقد، قم، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ش ۳۳: ۳-۱۸.

